

مقدمه

الف. فردوسی: حکیم ابوالقاسم فردوسی (۴۱۱-۳۲۹ ه. ق) بزرگ‌ترین شاعر حماسه‌سرای ایران است. براساس روایت چهار مقاله، که کهن‌ترین منبع تاریخی از لحاظ نزدیکی به دوران حیات حکیم به‌شمار می‌رود، فردوسی از خاندان دهقانان ایرانی و از اهالی دهکده باژ از ناحیه طابران طوس بود. بزرگ‌ترین شاهکار او شاهنامه است که با وجود گذشت سال‌ها، همچون سندی پرافتخار بر فراز آسمان زبان و ادب فارسی می‌درخشد. او با نگارش این کتاب ارزنده و عظیم، هویت ملی ایرانیان را به آن‌ها باز شناساند و زبان شیرین فارسی را نه تنها از انحطاط نجات داد بلکه به آن اعتبار و رونق وافر بخشید. اساس شاهنامه‌نویسی، یعنی توصیف زندگی شاهان و پهلوانان ایران، به روزگاران باستان ایران باز می‌گردد.

دکتر علی رضا نبی پور
دانشیار زبان و ادب فارسی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی قم

چکیده داستان رستم و سهراب با توجه به ویژگی‌های ساختاری و داستانی در میان داستان‌های پهلوانی جهان جایگاه مهمی دارد و فردوسی در نزدیک و ترسیم این داستان، بسیار هنرمندانه عمل کرده است. این داستان را میتوان آرنولد، بازنویسی و تقلید کرده است در کلام آرنولد. صداقت و ظرافت کلام فردوسی احساس می‌شود. با توجه به اینکه در کتاب‌های درسی ادبیات فارسی به این داستان توجه می‌شود، از طرفی ضروری است دبیران ادبیات فارسی با نظر به‌های تحلیل آرنولد از جنبه‌های ساختاری داشته باشند. در این مقاله، سروده‌های فردوسی و می‌باشد. از جهت ساختار روایی و عناصر داستانی (از منظر گریمناس) مقایسه می‌شود. از یک منظر در این داستان سهراب، قهرمان است و هدف او یاقین پدیر است. فرستنده، پادشاه و سرکرده تورانی است و گیرنده، پادشاه تورانی و خود سهراب است یکاویس رقیب و هم‌اهان سهراب. یازدگاران او هستند. در هر دو روایت فردوسی و آرنولد این مطلب قابل جست‌وجوست و از سویی دیگر هر دو روایت دارای سه زنجیره اجرایی، میناقی و انفصالی کلیه‌ها، در فردوسی، شاهنامه، متبوع آرنولد، ساختار روایی، عناصر داستان

مقایسه رستم و سهراب فردوسی و رستم و سهراب میتو آرنولد (از نظر ساختار روایی و داستانی)



الف. فردوسی: روزی رستم به قصد شکار از مرز گذشت و وارد خاک توران شد، گوری شکار کرد و خورد، سواران تورانی رخس او را ربودند. رستم در جست و جوی رخس به سوی سمندگان رفت. شاه سمندگان از او استقبال گرمی به عمل آورد و وعده داد که رخس را می‌یابد. نیمه شب تهمینه، دختر شاه سمندگان، خود را به خوابگاه رستم رساند و از عشق خود به او سخن گفت. آن‌ها با هم ازدواج کردند. زمانی که رستم تهمینه را ترک می‌کرد، مهرهای به او داد تا در آینده سبب شناسایی فرزندشان گردد. چندی بعد، سهراب متولد شد. زمانی که او دانست پدرش رستم است، تصمیم گرفت به ایران برود، کیکاووس را برکنار کند و رستم را به جای او بنشاند. سپس به توران بیاید و خود به جای افراسیاب بر تخت بنشیند.

افراسیاب وقتی شنید که سهراب می‌خواهد به جنگ کیکاووس برود، سپاهی گران به فرماندهی هومان و بارمان نزد سهراب فرستاد و به دو سردار خود سفارش کرد که مانع شناسایی پدر و پسر شوند تا پس از آنکه رستم به دست سهراب کشته شد، سهراب را نیز در خواب از پا در آورند.

سهراب به ایران حمله می‌کند. هجیر نگهبان دژ سپید در ناحیه مرزی، با سهراب می‌جنگد و اسیر می‌شود. سپس گردآفرید با سهراب می‌جنگد و همراه یاران دژ را ترک می‌کند. برای کیکاووس پیام می‌فرستند که سپاه توران به سرکردگی تازه جوانی به ایران حمله کرده است. گیو به زابل می‌رود تا رستم را به نبرد با سهراب فرا خواند. رستم با چند روز تأخیر نزد کیکاووس می‌آید. کیکاووس که از تأخیر رستم خشمگین است، دستور می‌دهد رستم و گیو را بر دار کنند. رستم خشمگین می‌شود. کیکاووس که پشیمان شده است، گودرز را از پی رستم می‌فرستد و او با تدبیر، رستم را باز می‌گرداند.

سپاه ایران و توران در برابر هم صف‌آرایی می‌کنند، رستم شبانه

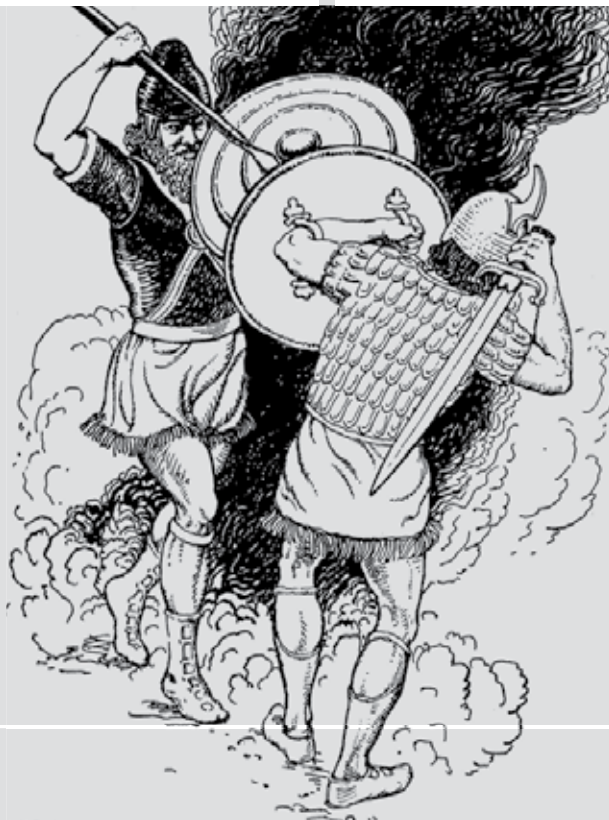
در شاهنامه، فردوسی پس از نعت خداوند، توصیف دانش و خرد و مدح پیامبر اسلام(ص) و بارانش از کیومرث آغاز می‌کند و پس از یادکرد شرح زندگی پنجاه پادشاه داستانی و تاریخی و حالات و رزم و بزم پهلوانان و وزیران آنان کتاب خود را با شرح شکست یزدگرد سوم ساسانی و فتح ایران توسط اعراب به پایان می‌رساند. داستان پادشاهی منوچهر و بیان آغاز تمدن بشر، ضحاک، کاوه آهنگر، فریدون، سام، زال، رستم، نوذر، افراسیاب، جنگ‌های ایرانیان و تورانیان، کیکاووس، هفت‌خوان رستم، سهراب، سیاوش، کیخسرو، بیژن و منیژه، ظهور زرتشت، اسکندر و اشکانیان و ساسانیان هر یک از داستان‌های بسیار زیبا، شیرین و جذاب شاهنامه است که خواننده را به عمق تاریخ ملی و حماسی ایران می‌برد و غرور و افتخارات بزرگ ایرانیان را به آنان بازمی‌شناساند.

ب. متیو آرنولد: متیو آرنولد از شعرا و نویسندگان مشهور قرن نوزدهم انگلیس است که برخلاف بسیاری از معاصران خود وسعت نظر و دید جهانی گسترده‌ای داشت و به‌ویژه به ادبیات شرق علاقه‌ای خاص پیدا کرده بود.

متیو آرنولد در سال ۱۸۲۲ در انگلستان به دنیا آمد. او که معتقد به اصول واقع‌پردازی در شعر بود، سروده‌هایش با نوعی بدبینی رمانتیک آمیخته است. آرنولد به اشعار حماسی فارسی عشق می‌ورزید. او در سال ۱۸۸۸ در لیورپول درگذشت. «سهراب و رستم» یکی از مشهورترین آثار اوست که با الهام از شاهنامه فردوسی سروده شده و آرنولد اغراض شاعرانه خود را در لابه‌لای آن بیان کرده است.

۱. خلاصه داستان در دو اثر

برای وضوح بیشتر موضوع، ابتدا خلاصه داستان را بر مبنای پردازش فردوسی و آرنولد ذکر می‌کنیم.





آرنولد روایت خود را از سخن گفتن سهراب و پیران آغاز می کند و سپس به لشکر کشی سهراب به ایران و سپردن نبرد رستم و سهراب به جیحون پیران می پردازد. نبرد رستم و سهراب روایت آرنولد است

شماره ۳ بهار ۱۳۹۲



با لباس تورانیان به میان آنها می رود و سهراب را از نزدیک می بیند. زند تنها کسی که می توانسته پدر و پسر را به هم بشناساند، ناخواسته کشته می شود. جنگ تن به تن بین رستم و سهراب درمی گیرد. زمانی که هر دو از شکست دادن یکدیگر درمانده شده اند، به سپاه دیگری حمله می کنند و بسیاری از ایرانیان و تورانیان را می کشند.

روز دیگر دو پهلوان کشتی می گیرند. وقتی سهراب رستم را بر زمین می زند و می دهد سرش را با خنجر از تن جدا کند، رستم می گوید در آیین ما کشتن در نخستین نبرد رسم نیست. پس سهراب او را رها می کند. بار دیگر رستم و سهراب به کشتی گرفتن می پردازند و این بار رستم سهراب را بر زمین می زند و با خنجر پهلوی او را می درد.

سهراب به او می گوید: «کسی پیدا می شود و به رستم خبر می برد که تو فرزند او را کشته ای، آن وقت رستم تو را خواهد یافت و به خون خواهی من تو را خواهد کشت.» رستم از او می پرسد: «چه نشانه ای از رستم داری؟»

سهراب بازوبندش را به رستم نشان می دهد و از او می خواهد که به سواران توران امان بدهد. رستم کسی را نزد کیکاووس می فرستد تا برای درمان فرزندش، سهراب، نوشدارو بفرستد. کیکاووس از ترس آنکه بازنده ماندن سهراب آن دو او را از تخت به زیر آورند، از دادن نوشدارو خودداری می کند و بدین سان سهراب می میرد.

ب. آرنولد: حدود ۱۰۹ مصرع آغاز سهراب و رستم درباره گفت و گوی سهراب و پیران ویسه است و اختصاص دارد به پند و اندرز دادن پیران به سهراب که در آن سوی جیحون با هم سخن می گویند. افراسیاب از سهراب می خواهد که با پیران ویسه همکاری کند و خود را فرزند او بداند ولی سهراب در پی یافتن پدرش است.

سپاه تاتار به فرمان هومان از خیمه ها بیرون می آیند. پیران ویسه به فرود می گوید: دلاوری بیاید و با سهراب نبرد تن به تن کند. فرود با گودرز، فریبرز و سایر فرماندهان ایران رایزنی می کند تا رستم این امر را بپذیرد.

رستم می پذیرد تا از طرف کیخسرو، ناشناخته با سهراب پیکار کند. از مصرع ۳۱۰ تا ۳۴۵ سهراب و رستم یکدیگر را ارزیابی می کنند و رستم جوانی و لاغری سهراب را به رخ او می کشد. همچنین از سهراب می خواهد که تاتار را رها کند و به ایران بیاید و پسر او باشد.

سهراب حدس می زند که او رستم است ولی رستم هویت خود را فاش نمی کند. آن دو با هم درگیر می شوند و زور آزمایی می کنند. سهراب دلش برای او نرم می شود ولی رستم او را دختر می خواند و به نبرد تحریک می کند. در هنگام نبرد رستم فریاد برمی آورد: «رستم». سهراب آن فریاد را می شنود و در نبرد سست می شود و نیزه رستم پهلوی او را می شکافد.

«سپس رستم سر بلند کرد، چشمان سهمناکش خیره شد و نیزه هراس انگیز خود را بالا برد و به جنبش در آورد و فریاد کرد «رستم!». سهراب این بشنید، حیران شد و گامی به پس رفت و مژگان زنان در پیکری که پیش می آمد خیره شد. آن گاه سرگشته بر جای ایستاد،

و سپری را که پناهش بدان بود، از دست رها کرد و نیزه پهلوی او را درید.» (سطر ۵۲۰-۵۱۴)

آرنولد در این بخش داستان با خبر دادن از نشان سیمرغ داستان را غم انگیزتر می کند. داستان با سخن گفتن رستم و سهراب و طریقه به خاک سپردن سهراب ادامه می یابد و با توصیف رود جیحون پایان می پذیرد.

«جیحون در نهایت

به دریا، خانه درخشان و پهنای خویشت فرو می ریزد،

خانه های روشن و آرام

که از ژرفنای آن اختران سر و تن شسته

بالا می آیند و بر دریای آلال می تابند.» (سطر ۸۹۲-۸۸۸)

چنان که دیده می شود، روایت فردوسی مفصل تر و جامع تر است و چندین صحنه مشخص دارد: رفتن رستم به شکار، گم شدن رخس و رفتن به سمندگان، آشنایی با شاه سمندگان و دخترش تهمین، ازدواج رستم و تهمین و سفارش درباره فرزندگی که متولد خواهد شد، تولد سهراب و جست و جوی پدر، لشکر کشی سهراب به ایران و نبرد با هجیر و گردآفرید، رفتن پهلوانان ایران به جست و جوی رستم، نزاع رستم و کیکاووس، رفتن رستم برای شناسایی اردوی سهراب، نبرد رستم و سهراب، کشته شدن سهراب و شناختن همدیگر و به جست و جوی نوشدارو رفتن.

آرنولد روایت خود را از سخن گفتن سهراب و پیران آغاز می کند و سپس به لشکر کشی سهراب به ایران می پردازد، نبرد رستم و سهراب نیز بخش اصلی دیگر روایت آرنولد است.

بنابراین، آرنولد بخشی از روایت فردوسی را اقتباس کرده و با پسر و بال دادن به آن، اغراض خود را مطرح کرده است. در کار فردوسی عنصر و شخصیت غالب در روایت، رستم است و سهراب در ضمن داستان مطرح می شود ولی در اثر آرنولد محوریت روایت با سهراب است و روایت حول او می چرخد.

۲. شباهت ها و تفاوت ها در دو روایت مورد بحث

در مقایسه دو روایت مورد بحث هم شباهت هایی دیده می شود و هم تفاوت هایی، که در اینجا به برخی از شباهت ها و تفاوت ها می پردازیم.

الف. شباهت ها

۱. دخیل دانستن سرنوشت
۲. درخواست امان برای تورانیان یا تاتار
۳. کشته شدن سهراب به دست رستم (پسر به دست پدر)
۴. برتری اولیه سهراب و نیرنگ رستم
۵. هر دو ناخودآگاهانه به وجود ارتباط و نسبت (پدري و فرزندی) پی بردن
۶. درگیری رستم و پادشاه
۷. بردن جسد سهراب به زابلستان.

ب. تفاوت ها

۱. آرنولد اصل پیام را حفظ کرده ولی در ذکر جزئیات و توصیف صحنه و فضای داستان مستقل عمل کرده است؛
۲. بار اخلاقی شاهنامه از سهراب و رستم بیشتر است؛
۳. تفصیل فردوسی بیشتر از آرنولد است (۱۰۵۰ بیت در برابر



آرنولد بخشی از روایت فردوسی را اقتباس کرده و با بیروبال دادن به آن، اغراض خود را مطرح کرده است

۸۹۲ مصرع؛

۴. کوتاه شدن داستان در اثر آرنولد؛ به گونه‌ای که موضوعات زیر در آن مطرح نشده است: توصیف رشد و نمو سهراب، تفصیل لشکرکشی سهراب به ایران، اسارت هجیر، نبرد گردآفرید، دعوت کاووس از رستم، طلب نوشدارو و...؛

۵. در اثر آرنولد سهراب و رستم بدون مقدمه وارد رزم می‌شوند. نبرد آن دو به دورهٔ کیخسرو نسبت داده شده و سردار سپاه ایران، فرود، معرفی شده است که در شاهنامه چنین نیست. در این اثر پیران ویسه، سردار تاتار (به جای تورانیان) دانسته شده است. آرنولد برای سهراب جنگ‌های دیگری را نیز برشمرده است؛ در حالی که در شاهنامه این اولین نبرد اوست.

۶. سهراب فردوسی تنومند و قوی‌پیکر است ولی سهراب آرنولد نازک اندام.

۷. آذربایجان به جای سمندگان مطرح شده است.

۸. آرنولد هستهٔ داستان را حفظ کرده ولی به آن رنگ و بوی اروپایی و غربی داده است.

۹. آرنولد در منظومهٔ خود زمان نبرد را - که در شاهنامه دو روز است - مختصر و منحصر به یک روز کرده است.

۱۰. آرنولد عقیده دارد که ته‌مینه از بیم از دست دادن سهراب به رستم وانمود می‌کند که فرزند آن‌ها دختر است نه پسر اما در شاهنامه، رستم از وجود سهراب خبر دارد ولی او را کودکی بیش نمی‌داند و گمان نمی‌برد که او مرد نبرد باشد.

با وجود این شباهت‌ها و تفاوت‌ها، اثر آرنولد تقلیدی است آزاد از متن فارسی؛ یعنی داستان با نبردی که به کشته شدن سهراب می‌انجامد، آغاز می‌شود و آن‌گاه است که رفتن رستم به سرزمین سمندگان و مهمان شدن او در قصر پادشاه و آمدن ته‌مینه و عشق آن دو توصیف می‌شود. غم‌انگیزترین بخش داستان گریستن ته‌مینه بر مرگ فرزند است که از اثر آرنولد حذف شده است.

تفاوت عمدهٔ دو داستان این است که آرنولد قهرمان خود را بیشتر از فردوسی قربانی سرنوشت جلوه می‌دهد؛ در حالی که در شاهنامه ترس و مکر و رای انسان‌ها نقشی عمده در فاجعه دارند. از سوی دیگر، آرنولد بیشتر از فردوسی به نقش عناصر طبیعت در منظومهٔ خود تکیه می‌کند.

۳. نظریهٔ روایت‌شناسی گریماس و دو روایت مورد بحث فرمالیست‌ها یا صورت‌گرایان از نخستین کسانی بودند که به مطالعهٔ روایت و ساختارهای روایی پرداختند. آن‌ها در صدد کشف قواعد و فرمول‌هایی بودند که ساختار داستان‌ها را براساس آن‌ها، بررسی کنند. همچنین ادبیات را به صورت علمی و ریاضی‌وار مورد توجه قرار دادند. فرمالیست‌ها همان‌طور که در عرصهٔ مطالعات ساختار زبانی، جملات را به اجزاء قابل تحلیل و تکواژها تجزیه می‌کردند، در بررسی داستان‌ها نیز از طریق تجزیه و تحلیل به دنبال کشف الگوهایی خاص بودند. بعد از آن‌ها ساختارگرایانی نظیر گریماس، تئودورف ژنت و برمون به مطالعهٔ روایت و ساختارهای آن پرداختند. در این نوع تحلیل به جزئیات و عناصر داستان زیاد توجه نمی‌شود؛ زیرا غرض پژوهشگر کشف الگوها و بن‌مایه‌های زنجیره‌ای مشترک داستان‌هاست. «از نظر تئودورف، همچون گریماس و دیگران، روایت صرفاً مجموعه‌ای است از امکانات زبانی که به طریقی خاص براساس مجموعه‌ای از قواعد ساختاربندی زبردستوری یک جا جمع آمده‌اند.» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۶۰)

آلژیرداس جولوس گریماس (۱۹۹۲-۱۹۱۸) در شناخت ساختارهای روایت، نوآوری‌هایی کرده است. او از نظر مبانی فکری به نشانه‌شناسی متمایل است و از سوی دیگر به ساختارگرایی فرانسه وابستگی نظری دارد. گریماس ساختار روایت را بسیار نزدیک به ساختار گرامری زبان می‌داند و داستان‌ها را با وجود تفاوت‌هایشان متأثر از یک الگو و ساختار می‌یابد، «آنچه برای گریماس حائز اهمیت است، دستور زیربنایی و سازندهٔ روایت‌هاست نه متن‌های منفرد. علاوه بر این، گریماس اعتقاد دارد که دستور روایت نیز مانند دستور زبان محدوده است. تلاش برای یافتن توصیفی از دستور روایت‌ها از جملهٔ مهم‌ترین اقدامات ساختارگرایی محسوب می‌شود.» (گرین و لبیهان، ۱۳۸۳: ۱۱۰) این الگوی ساختاری فراگیر علاوه بر قصه و داستان سایر ساختارهای روایی را نیز در بر می‌گیرد؛ «هدف گریماس آن است که با بهره‌گیری از تحلیل معنای ساخت جمله، به دستور زبان جهانی روایت دست یابد.» (سلدن، ۱۳۸۴: ۱۴۴)

دنباله مطلب در وبگاه نشر به

کنشگران دو روایت در چارچوب نظریهٔ گریماس

کنشگرها	فردوسی	متیو آرنولد
فرستنده	افراسیاب	افراسیاب
گیرنده	سهراب، افراسیاب، ته‌مینه، تورانیان	سهراب، افراسیاب، ته‌مینه، تاتار
فاعل	سهراب	سهراب
مفعول	یافتن رستم	یافتن رستم
یاریگر	ته‌مینه، هامان، بارمان، تورانیان و سایر پهلوانان تورانی	پیران ویسه، تاتار، سیمرغ و سایر پهلوانان تاتاری
رقیب	کیکاووس، رستم، گردآفرید، هجیر، کژدهم	کیخسرو، رستم، فرود، گودرز، فریبرز